



غلامرضا هاشمی فرد، فیلمساز و روزنامه نگار

دکترای روزنامه نگاری بین المللی از دانشگاه منچستر

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران

کارشناسی هنرهای نمایشی از دانشگاه اراک

شماره تماس: ۰۹۳۰۸۷۱۲۲۰۰

https://filmfreeway.com/Gholamreza_Hashemifard

<https://civilica.com/p/۱۹۵۵۲۷/>

https://www.instagram.com/Gholamreza_Hashemifard

در صفحات پیش رو، خلاصه ای از برخی فیلمهای کوتاه ساخته شده یا در حال ساخت و فیلمنامه های نوشته شده یا در حال نگارش آمده است.

مراحل تمرین و آماده‌سازی بازیگران و ارسال آنها به منابع مختلف، به دنبال تامین بودجه ای برای ساخت فیلم خود هستند غافل از اینکه اتفاق غیرمنتظره ای در انتظار آنهاست.

۳. کافه ققنوس

The Qoqnous Café

سال تولید: تیر ۱۴۰۵

فیلم کوتاه داستانی در ژانر درام اجتماعی_روانشناختی

مدت زمان: ۲۰ دقیقه

سمت: سرمایه گذار، تهیه کننده، نویسنده و کارگردان



خلاصه ی فیلم: دو جوان به نامهای آذر و بهرام در آستانه ی ازدواج به این نتیجه می رسند که مناسب هم نیستند اما هیچکدام حاضر نیست برای پایان دادن به این رابطه پیش قدم شود. یکی از روزهایی که در پاتوقِ همیشگی شان «کافه ققنوس» نشسته اند، سرو کله ی مردی که ادعا میکند رابطه ی صمیمانه ای با آذر دارد پیدا میشود که قضیه را پیچیده تر میکند.

۴. ناگفته ها

Unspoken

سال تولید: مرداد ۱۴۰۵

فیلم کوتاه داستانی در ژانر درام اجتماعی- روانشناختی

مدت زمان: ۱۰ دقیقه

سمت: سرمایه گذار، تهیه کننده، نویسنده و کارگردان

خلاصه ی فیلم: مائده و عرفان یک ماه از تمام کردن دوران سه ماهه ی نامزدی شان



گذشته اما مجبورند هر روز همدیگر را ببینند چون همکار هستند. مائده اخیرا متوجه شده که عرفان وارد رابطه ی تازه ای شده و این فکر او را درگیر یک سوال کرده. او میخواهد بداند آیا رابطه عرفان و مریم بعد از جدایی آنها شکل گرفته یا قبل از آن؟ بالاخره مائده یک روز تصمیم میگیرد عرفان را به خانه اش دعوت کند و صراحتا از او سوال کند اما صحبت کردن راجع به نگرانیهایش هیچگاه برای او راحت نبود. آیا این بار فرق دارد؟



۵. حرمت حریم

Sanctity of Privacy

سال تولید: ۱۳۸۹

فیلم کوتاه داستانی در ژانر درام اجتماعی- روانشناختی

مدت زمان: ۱۰ دقیقه

سمت: مدیر تولید، نویسنده و کارگردان

اولین نمایش: ۱۳۸۹ صدا و سیمای اصفهان

حضور در جشنواره ملی فیلم کوتاه حسنات، اسفند ۱۳۸۹

دریافت جایزه ی بهترین فیلمنامه

خلاصه ی فیلم: مهدیه دختری ۱۷ ساله با خانواده ی سنتی اش اختلاف نظرهای زیادی دارد. او با وجود مخالفت های مادرش با دو تن از همکلاسی های سابقش که ترک تحصیل کرده اند در ارتباط است و تاثیر پذیری زیادی از آنها دارد تا اینکه طی حادثه ای متوجه اهمیت توصیه های خانواده میشود.

The Thunderbolt

فیلمنامه

شماره ثبت در سامانه آثار ادبی و هنری: ۴۹۷۱۲-۱۴۰۴

فیلم نیمه بلند داستانی در ژانر درام اجتماعی-روانشناختی/وحشت

مدت زمان: حدود یک ساعت

قابلیت تبدیل به فیلم بلند

سمت: نویسنده و کارگردان



خلاصه فیلمنامه: با آغاز جنگ ایران و اسرائیل، آذر و بهرام دو بازیگر تئاتر که به تازگی به عقد هم درآمدند از شهر خارج می شوند و قصد دارند تا آرام شدن اوضاع، در کلبه ای جنگلی ساکن شوند. آنها از این فرصت استفاده می کنند برای ادامه دادن تمرینهای تئاتری که نیمه کاره مانده بود. در یکی از شبها که بهرام برای خرید به شهر می رود و آذر تنهاست، شخصی به صورت غیرمنتظره وارد کلبه می شود. این اتفاق که بی شباهت به تئاتر در حال تمرین آنها نیست، وقتی با خیالپردازیهای افراطی این زوج هنرمند همراه میشود، تا جایی رابطه ی شان را تحت تاثیر قرار می دهد که منجر به حادثه ای هولناک میشود.

توضیح: خیالپردازیهای یک زوج هنرمند در کلبه ای جنگلی دور از هیاهوی شهر، حوادثی غیرقابل باور را برای آنها رقم میزند و ابعادی از شخصیت این زن و شوهر جوان را برملا میکند که خودشان نیز از وجودش بیخبر بودند.

هدف ساخت: به تصویر کشیدن عواقب عدم صداقت در روابط زوجها. ایجاد تلنگری برای تلاش انسان در جهت مدیریت تخیلات بشری در چهارچوب اصول اخلاقی.



استداده او از آخرین فیلم کوتاه

آنترومه

ENTREME

برای
پرتیچر نظامی

مستند تصویری مستند تاریخی
و مستند
رئیس گروهی

مستند تاریخی، مستند تاریخی، مستند
و مستند
تلاش برای یافتن هویت

مستند
مستند تاریخی

شماره ثبت در خانه سینما: ۱۴۰۵۰۴۱۴۷۱

فیلم کوتاه داستانی در ژانر درام اجتماعی- روانشناختی

مدت زمان: ۷ دقیقه



نسل زد

نویسنده و کارگردان:
غلامرضا هاشمی فرد

شماره ثبت فر نسخه سینما: ۱۴۰۳۱۲۱۲۷۳
شماره نمایان: ۰۹۳۰۸۹۱۳۲۰۰

نسل زد

Gen Z

فیلمنامه بلند سینمایی.

شماره ثبت در خانه سینما: ۱۴۰۳۱۲۱۲۷۳

به دلیل مشکلات اقتصادی در مرحله ی انتخاب بازیگر متوقف شد.

خلاصه: رضا، یک روزنامه نگار شناخته شده ی دهه شصتی

ساکن فولادشهر در استان اصفهان، به دلیل مشکلات اقتصادی

ناچار می شود برای گذران زندگی، کارش را رها کند و به مسافرکشی

با یک تاکسی اینترنتی روی آورد. مواجه شدن با مسافران مختلف، رضا را به فکر نوشتن اتفاقات روزمره می

اندازد. کاراکترهای مختلفی سوار تاکسی می شوند که هر کدام داستان خاص خود را دارند. از جمله:

امیر، در آستانه ی میانسالی، مالک یک خشکباری در خیابان جهاد با ادبیات و روحیات کاسب کارانه.

زیتون، دانشجوی خبرنگاری، هجده ساله، جسور و ماجراجو.

ریحانه سادات موسوی یک زن میانسالی سنتی که نارضایتی اش را از روند تغییرات در جامعه پنهان نمی کند.

محدثه، دختر ریحانه سادات، یک نوجوان دهه هشتادی که در پی زیر پا گذاشتن هنجارهای خانواده ی سنتی

اش با چالشهای مختلفی روبرو می شود.

سامینا، نوجوانی از طبقه ی مرفه که در شرف مهاجرت به کاناداست.

رویا، پیردختی که به هیچ کدام از اهدافش در زندگی نرسیده و نهایت آرزویش را به خانه داری و مراقبت از

فرزندان فروکاسته که این فرصت نیز فراهم نشده.

الهام، حدوداً چهل ساله، ساکن یک از محله های فقیرنشین، در کودکی پدر و مادرش را از دست داده. او که

وظیفه ی مراقبت از خواهر کوچکترش الهه را نیز به عهده دارد، برای تامین مخارج زندگیشان به تن فروشی

روی آورده.

طلبه، در همسایگی الهام زندگی می کند و در تلاش است او را از این وضعیت نجات دهد.

طناز ۲۳ ساله، دانشجوی نخبه ی دانشگاه اصفهان. او در تلاش برای تامین هزینه برای اجرایی کردن اختراعش

که به تازگی به ثبت رسانده، ناچار شده با فرامرز ازدواج کند.

فرامرز، مردی مرفه، سخاوتمند اما نابینا است. او که همسر سابقش را سالها پیش از دست داده، شیفته ی صدای

طناز، یکی از افرادی که گاهی برای تمیز کردن خانه اش می آید شده.

پریچهر، ۴۰ ساله. یک نقاش با سابقه، پر است از عشق و احساس. پس از اینکه نامزدش **شهاب**، به او خیانت میکند، تصمیم میگیرد به زندگی خود پایان دهد.

شهاب یک متخصص کلیه است و به تازگی با منشی مطبخ، **نگین**، ازدواج کرده.

نگین، پیش از این نامزد **رضا**، شخصیت اصلی داستان، بود ولی پس از اینکه **رضا** با مشکلات اقتصادی مواجه میشود، او را رها میکند.

نیکا، یکی دیگر از مسافران دهه هشتادی است که همه ی ویژگیهای این نسل را دارد؛ شور و اشتیاق، شجاعت و جسارت، زندگی کردن در لحظه، نو آوری، اظهار نظر صریح، تسلط به تکنولوژیهای روز، اینترنت و شبکه های اجتماعی، امید به آینده، ریسک پذیری بالا و

رضا، این روزنامه نگار سابق دهه شصتی، که متعلق به نسلی است که به ناامیدی و محافظه کار بودن شهرت دارند، پس از آشنایی با دهه هشتادی ها، دریچه ی تازه ای به رویش باز میشود و تصمیم میگیرد با بهره گیری از سابقه ی نویسندگی و یادداشتهای روزانه اش فیلمی بسازد با نام «نسل زد».

پس از مدتی که شرایط اقتصادی **رضا** به واسطه ی کار کردن با تاکسی اینترنتی بهتر می شود، با نامزد سابقش، **نگین**، تماس می گیرد تا دوباره به هم برگردند، غافل از اینکه او و دکتر **شهاب** مدتی است که باهم ازدواج کرده اند. **رضا** که تازه داشت غم از دست دادن شغل مورد علاقه اش را فراموش میکرد، احساس میکند با رفتن **نگین**، دیگر دلیلی برای ادامه ی زندگی ندارد تا جایی که تصمیم میگیرد با به آتش کشیدن خود و خودرواش به زندگی اش پایان دهد. اما اتفاقی رخ می دهد که از این کار منصرف می شود. در حقیقت، یک مسافر دهه هشتادی، این نویسنده ی خسته و ناامید دهه شصتی را نجات می دهد.

به این ترتیب که **نیکا** در بحبوحه ی بحران روحی ای که **رضا** پس از رفتن ناگهانی **نگین** با آن دست به گریبان است و در بزنگاهی که او قصد خودکشی دارد با او تماس می گیرد تا برای سفر به سواحل خزر، با دوستان هم سن و سالش، درخواست دهد. **رضا/راننده** این تماس را نشانه ای می بیند برای منصرف شدن از خودکشی. او طی این سفر، از نزدیک با ویژگیهایی از نسل زد (دهه هشتادیهها) آشنا میشود که کمتر در هم نسلان خود دیده بود. سکانس پایانی؛

همه ی مسافرانی که با شخصیتها و روایتهای متفاوت در طول فیلم سوار تاکسی این روزنامه نگار سابق شده بودند را در ساحل خزر می بینیم. راننده از داخل ماشین اش که رو به ساحل توقف کرده، دفترچه ی یادداشت روزانه اش را می بندد و به این ترتیب، فیلم به پایان می رسد.

فاصله

Between Us

فیلمنامه در حال نگارش در ژانر درام اجتماعی - روانشناختی

سمت: نویسنده و کارگردان



خلاصه: فرید و یگانه یک سال و نیم پس از ازدواج، رابطه ی عاطفی شان

به سردی رسیده. یگانه برای رسیدن به یک راه حل، از نارضایتی اش درباره

رابطه ی جنسی شان می گوید که این امر به مذاق فرید خوش نمی آید و با

استناد به یک خاطره ی مشترک مربوط به دوران نامزدی شان، پرده از یک زخم روانی قدیمی برمیدارد. فرید میگوید بر

این باور است که یگانه حتی در ابتدای ازدواج تمایلی به برقراری رابطه جنسی با او نداشته و صرفاً تظاهر به رضایت

میکرد تا زندگیشان از هم نپاشد. یگانه اما به شدت این ادعا را رد میکند تا اینکه